

ناصر پروانی

در شب‌های پروانه‌ای

کارگاه شب‌های پروانه‌ای مدت‌هاست به همت ناصر پروانی برگزار می‌شود و این بار در تالار آبی کاخ نیاوران سروسامان گرفت. در این کارگاه ناصر پروانی به شرح و توضیح موضوعاتی چون آرایه‌های ادبی و غزلیات حافظ پرداخت.

پروانی در وصف و ستایش مادر مطالبی مطرح کرد و در تعریف مادر گفت: مادر یک جرم دارد و آن این‌که همه دود و تاج‌ها را تا های دنیا را مادرها به هم زدند. همچنین در مورد رفاقت، دوست داشتن و عشق صحبت و بیان کرد؛ قدر لحظه‌هایی را که در آن هستیم، بدانیم. واقعا پدر و مادر تکرار نشدنی‌هایی با ارزش هستند که تا زمانی که در قید حیات بوده، هرچقدر هم تلاش کنیم قدرشان را نمی‌دانیم.

او در ادامه جلسه گفت: آدم‌ها کتاب نیستند که هر موقع دل‌تان خواست دست بیندازید به هر صفحه‌ای که دل‌تان خواست آن را باز کنید و بخوانید و بعد بگذارید کنار. آدم‌ها نگهداری می‌خواهند؛ رفاقت، دوست داشتن و عشق می‌خواهد و حتی همان کتاب هم اگر حواس‌مان نباشد و بد ورق بزنیم و جای بد بگذاریم، پاره می‌شود و از بین می‌رود و حتی ممکن است یک زمانی قابل خواندن نباشد. کتاب بهترین دوست است اما آدم‌ها هیچ وقت برای ما مثل کتاب نمی‌شوند. یاد بگیریم برای آدم‌هایی که برای ما ارزش دارند اول از همه وقت بگذاریم.

ناصر پروانی در زمینه آرایه‌های ادبی یا صناعات ادبی به بحث پرداخت و بیان کرد، آرایه‌های لفظی به آن دسته از آرایه‌های ادبی که از تناسب‌های آوایی و لفظی میان واژه‌ها پدید می‌آید، می‌گویند. آرایه‌های لفظی به تکرار یک واج صامت یا مصون در یک بیت یا عبارت گفته می‌شود، به‌گونه‌ای که طنین آن در گوش برجای بماند و باعث پیدایش موسیقی آوایی در آن بخش از سخن شود. هرگاه موضوعی را که مربوط به یکی از حواس است به چیزی نسبت بدهیم که با آن حس قابل احساس نباشد ارائه حس‌آمیزی آفریده می‌شود که در زبان روزمره نیز کم کاربرد نیست.

در این جلسه علاوه بر بحث در زمینه آرایه‌های ادبی، به ویژگی‌های غزل هم‌گویی زده شد و علاوه بر پروانی، دانشجویان و حضار هم به شعرخوانی پرداختند. در این جلسه که در فضای تاریخی تالار آبی کاخ نیاوران برگزار شد همچون همیشه علاوه بر شاعران، دانشجویان میزبان و بازدیدکنندگان کاخ نیز حضور داشتند.



نگاهی به کتاب «فرجام یک دشمنی: بنی‌امیه و بنی‌هاشم»

به نام تاریخ؛ به کام مورخ



نویسنده در ادامه کتاب استناد به روایاتی می‌کند که در آن فضائلی از بنی‌امیه به میان آمده است! در میان روایان این احادیث نام «ابوهریره» که در کذاب بودن و جعل سخن کردنش اتفاق نظر است، مشاهده می‌شود که عجیب است مورخی چون مقریزی به چنین روایاتی استناد کرده و نتیجه می‌گیرد! مقریزی مسیر کج را فراتر رفته و در فصل‌های آخر کتاب در باب خارج شدن خلافت از دست حضرت علی (ع) می‌نویسد: «برخی خارج شدن خلافت بعد از پیامبر از دست علی را و در دست گرفتن ابوبکر و عمر و سپس عثمان را این امر دانسته‌اند که چنانچه خلافت بعد از پیامبر به دست علی افتاده بود امکان داشت کسی بگوید که خلافت امری موروثی شده است!» و با خواندن نیک و پسندیده بودن این سخن ادامه می‌دهد: «و برای من روشن است که گماردن بنی‌امیه بر کارها و امور اشاره‌ای از آن حضرت به این حقیقت بوده است!»

پس می‌شود از مقریزی سؤال کرد که اگر پیامبر (ص) تنها از بنی‌هاشم فرمانده و مسئول برای شهرها و لشکرها انتخاب می‌کرد باز شبهه موروثی و فامیلی بودن مسئولیت‌ها پیش نمی‌آمد؟!

نگرش و نگاه مقریزی به مسأله خلافت علی (ع) علنا نگاهی غلط و ناصواب است. مگر نه این‌که خداوند متعال حکومت و وارثان زمین را برای متقین می‌داند و آنها را مستحق‌ترین مردم برای هدایت و تربیت مردم؟

مقریزی نقل می‌کند، در حدیث ابی‌سعید خدری آمده که پیامبر (ص) فرمود: «امین‌ترین افراد برای من در همراهی و در مال ابوبکر است و اگر قرار بود در میان اتم دوستی انتخاب کنم، ابوبکر را برمی‌گزیدم!»

و باز می‌توان از نویسنده سؤال کرد که با وجود این حدیث چرا پیامبر (ص) دختر خود را به نکاح علی (ع) درآوردند؟ اگر این روایت در کنار روایت غدیر که تمامی مورخین سنی و شیعه نقلش کرده‌اند گذاشته شود، آیا مخاطب را به خنده و انداخته‌ایم؟ که این تناقض در سخن نبی (ص) چگونه ممکن است؟

مقریزی به‌وضوح نشان می‌دهد که دارد با «تاریخ‌گزینی» دست به نتیجه‌ای می‌زند که خود می‌پسندد. کاش نویسنده کتاب در تحلیل‌هایش نظری بر خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) نیز می‌کرد.

و تیر خلاص سادگی مقریزی در این کتاب مانند دانستن خلافت اسلامی با ملت موسوی است. او می‌گوید موسی (ع) که از نوادگان لایو به حساب می‌آید، چون چشم از جهان بست، هیچ‌کدام از نوادگان لایو که از خویشاوندان نزدیک موسی بودند، جانشین وی نشدند و همین اتفاق نیز برای پیامبر (ص) افتاد! و بعد از شهادتش، کسی از نوادگانش به خلافت نرسیدند! و اگر بگوییم کمر منطق از این استدلال مقریزی شکسته می‌شود گراف نگفته‌ام.

امیرحسین اوصالی

منتقد



تاریخ با تمامی تعاریف و تفسیرها ریشه در گذشته انسان دارد و آنچه حائز اهمیت است «نحوه مواجهه» ما و نسبت ما با این پدیده‌هاست. انسان جست‌وجوگر و دغدغه‌مند در قرن ۱۸ در دریای عمیق این سؤالات غرق بود که واژه «فلسفه تاریخ» توسط «ولتر» وضع شد. اگر چه ما چنین اصطلاحی را در تاریخ‌نگاری اسلامی در لغت نداریم اما گاهی در عمل و اندیشه برخی نویسندگان و مورخان مشاهده می‌کنیم که دنبال چنین مسأله‌ای در تاریخ بوده و به رشته تحریر درآورده‌اند. تقی‌الدین مقریزی که در خانواده‌ای اهل علم و فن زاده شده است، اولین آموزه‌ها را در کنار جد مادری‌اش آموخت و حافظ قرآن شد و همچنین از زمان کودکی به درس و تحصیل پرداخت و در این راستا سفرهای علمی بسیاری نیز انجام داد. او حتی در دوران جوانی خود معلم فرزندان شاهان و امیران دولت مملوکی بود.

وی کتابی با عنوان «النزاع و التخاصم فی مابین بنی‌امیه و بنی‌هاشم» دارد که در این اثر به کزات می‌توان ردپای روش‌شناسی «ابن خلدون» را مشاهده کرد. این کتاب با ترجمه «سیدعباس بنی‌هاشم بیدگلی» توسط نشر هرمس با عنوان «فرجام یک دشمنی: بنی‌امیه و بنی‌هاشم» ترجمه شده است. روش مقریزی در این کتاب بررسی نزاع بنی‌امیه و بنی‌هاشم از آغاز تا پایان خلافت عباسی، آن هم براساس دیدگاه اهل تسنن است. آنچه باید به آن توجه کرد این‌که دعوای مادعوای تاریخی و نقل‌وقول تاریخ نیست که دعوای اندیشه و تفکر است. اگر در روند نقل تاریخ که علمی است مبتنی بر «ظن معتبر» که استدلالی از آن به‌پا نمی‌خیزد، دست به دامان مینا و متنی تحریف‌ناپذیر نشویم که هر دو طرف نیز به آن معتقد باشند، کلاهی به گشادی وسعت تاریخ بر سرمان رفته است!

ما قرآن و نگاه قرآنی را آیین سخن و تحلیل‌های مقریزی قرار می‌دهیم تا اثبات کنیم که وی با نقل «گزینشی» تاریخ از کتب اهل سنت، توپ را در زمین بنی‌هاشم انداخته و بنی‌امیه را طهارت می‌دهد که این امر می‌تواند سهواً اتفاق افتاده باشد! مقریزی در این کتاب تحلیل خود را ذیل یک مسأله بیان می‌کند که: «چرا بنی‌امیه به خلافت دست یافتند در حالی که بنی‌هاشم در آن مقطع از قدرت و خلافت بی‌بهره ماند؟»

مقریزی برای تحلیل این واقعه به زمینه‌های ستیز و دشمنی بنی‌امیه می‌پردازد که ریشه در قبل از طلوع خورشید اسلام در مکه است و با بیان شرح خویشاوندان و نزدیکان پیامبر (ص) به مسأله «ذوی‌القربی» می‌رسد که با این ادعا که پیامبر سهم ذوی‌القربی را به غریبه‌ها و بقیه قریش و اعراب نمی‌دهد، شکاف دیگر اختلاف را نتیجه می‌گیرد.



می‌شود از

مقریزی سؤال کرد

که اگر پیامبر (ص)

تنها از بنی‌هاشم

فرمانده و

مسئول برای

شهرها و لشکرها

انتخاب می‌کرد

باز شبهه موروثی

و فامیلی بودن

مسئولیت‌ها

پیش نمی‌آمد؟!